بسم الله الرحمن الرحیم

انساب‌نگاری شیعه

تا پایان قرن هفتم هجری

سیدمحمدرضا عالمی

پاییز ۱۳۹۳

عالمی، سیدمحمدرضا، ۱۳۵۹ ـ
انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم هجری/ سیدمحمدرضا عالمی. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
هفت، ۲۳۲ص.: جدول. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۷۷: تاریخ؛ ۵۸)
بها: ۷۲۰۰۰ ریال ISBN : 978-600-298-042-7
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص.[۲۰۱] ـ ۲۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. شیعه ـ نسب‌نامه. ۲. نسب‌شناسی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ج. عنوان
۱۳۹۳ ۸الف۱۶ع/۵/۲۱۱ BP ۲۹۷/۴۱۷
شماره کتابشناسی ملی ۳۵۰۴۱۴۲

انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم هجری

مؤلف: سیدمحمدرضا عالمی
«پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی»
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
صفحه‌آرایی: اعتصام
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم ـ سبحان
قیمت: ۷۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰-۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ.۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ ● **تهران:** خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صندوق پستی: ۳۶۶-۹۱۷۳۵، تلفن و دورنگار واحد فروش: ۲۲۳۰۸۰۳
www.islamic-rf.ir info@islamic-rf.ir

سخن ناشران

نیاز گستردهٔ جوامع علمی و حوزوی و دانشگاهی به متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمّی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرارها و موازی‌کاری‌ها جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برای نیل به اهداف یادشده، پنجمین اثر مشترک خود را با عنوان انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم هجری به جامعهٔ علمی تقدیم می‌کنند.

این کتاب به‌عنوان منبع کمک‌درسی برای درس‌های تاریخ‌نگاری، منبع‌شناسی و نقد منابع برای دانشجویان رشته‌های تاریخ اسلام، تاریخ متون اسلامی، تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام و تاریخ تشیع در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و نیز طلاب علوم دینی فراهم آمده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش‌های نویسندهٔ گرامی، آقای سیدمحمدرضا عالمی، و نیز ارزیابان محترم طرح، دکتر سیدهادی عالم‌زاده، دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی و حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی فقیه بحرالعلوم سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه **بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی**

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱-۱. انساب ۹
۱-۱-۱. معنای لغوی ۹
۱-۱-۲. تعریف اصطلاحی ۱۰
۱-۲. طرق انتساب ۱۱
۱-۲-۱. انتساب عام ۱۱
۱-۲-۲. انتساب خاص ۱۲
۱-۲-۳. ولاء ۱۵
۱-۳. انساب‌نگاری ۱۷
۱-۴. شیعه ۱۸
۱-۴-۱. معنای لغوی ۱۸
۱-۴-۲. تعریف اصطلاحی ۱۹
۱-۵. پیشینه انساب و انساب‌نگاری در امت‌های قدیم ۲۲
۱-۶. انساب و انساب‌نگاری از دیدگاه قرآن و روایات ۲۶

فصل دوم: انساب‌نگاری اسلامی

درآمد ۳۱
۲-۱. شکل‌گیری انساب‌نگاری در میان مسلمانان ۳۱
۲-۲. تدوین نخستین کتاب‌های انساب و شروع انساب‌نگاری ۳۷
۲-۳. کتاب‌شناسی انساب‌نگاری ۳۸
۲-۴. جایگاه انساب‌نگاری در طبقه‌بندی علوم ۵۳
۲-۵. عوامل رشد انساب‌نگاری ۵۶
۲-۵-۱. کسب مشروعیت حاکمان ۵۶
۲-۵-۲. توجه و پرداختن طبقه حاکم به آن ۵۷
۲-۵-۳. قبیله‌گرایی ۵۹
۲-۵-۴. شعوبیگری ۶۰
۲-۵-۵. فتوحات ۶۰

۲-۶. فواید و کارکردهای نسب‌شناسی ۶۲
۲-۶-۱. تاریخ‌نگاری ۶۲
۲-۶-۲. حدیث ۶۳
۲-۶-۳. فقه وحقوق ۶۴
۲-۶-۴. کلام ۶۷
۲-۶-۵. اخلاق ۶۷
۲-۶-۶. اجتماعی ۶۸
۲-۷. روش‌های انساب‌نگاری ۷۰
۲-۷-۱. مشجّر ۷۰
۲-۷-۲. مبسوط ۷۱
۲-۷-۳. تفاوت روش مشجّر و مبسوط ۷۱
۲-۸. اصطلاحات انساب‌نگاری ۷۲
۲-۹. سبک‌های انساب‌نگاری ۷۶
۲-۹-۱. سبک مدینه و شام ۷۶
۲-۹-۲. سبک عراق ۷۷
۲-۹-۳. سبک یمن ۷۸
۲-۹-۴. سبک غرب اسلامی ۷۹

فصل سوم: انساب‌نگاری عمومی شیعیان

درآمد ۸۱
۳-۱. شکل‌گیری انساب‌نگاری عمومی در میان شیعیان ۸۱
۳-۲. تألیفات شیعیان در انساب‌نگاری عمومی ۸۲
۳-۲-۱. جمهرة النسب ۸۳
۳-۲-۲. نسب معد و الیمن الکبیر ۸۶
۳-۲-۳. الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر ۸۷
۳-۲-۴. کتاب الایناس بعلم الانساب ۹۱
۳-۳. تأثیر و تأثر انساب‌نگاری عمومی شیعیان و اهل‌سنت ۹۴
۳-۴. منابع انساب‌نگاران شیعه در انساب‌نگاری عمومی ۹۶
۳-۴-۱. نسب‌دانان نخستین ۹۷
۳-۴-۲. مصاحبه و گفتگو با علما و شیوخ قبائل ۹۷
۳-۴-۳. کتاب‌های پیشینیان ۹۸
۳-۴-۴. کتیبه‌ها و سنگ مقبره‌ها ۹۹

فصل چهارم: تاریخچه انساب‌نگاری اختصاصی شیعیان

درآمد ۱۰۱

۴-۱. دلائل پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی‌طالب ۱۰۱
۴-۲. جریان شکل‌گیری انساب آل ابی‌طالب ۱۰۵
۴-۳. تألیفات شیعیان در انساب‌نگاری آل ابی‌طالب ۱۰۸
۴-۳-۱. کتاب المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۰۸
۴-۳-۲. کتاب سرّ السلسلة العلویة ۱۱۲
۴-۳-۳. تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب ۱۱۵
۴-۳-۴. کتاب ابناء الامام فی مصر والشام ۱۲۱
۴-۳-۵. المجدی فی انساب الطالبیین ۱۲۲
۴-۳-۶. منتقلة الطالبیة ۱۳۳
۴-۳-۷. لباب الانساب والالقاب والاعقاب ۱۳۷
۴-۳-۸. الفخری فی انساب الطالبیین ۱۴۴
۴-۳-۹. التذکرة فی الانساب المطهّرة ۱۴۹
۴-۳-۱۰. بحر الانساب الکبیر فی انساب العلویین ۱۵۲
۴-۳-۱۱. الاصیلی فی انساب الطالبیین ۱۵۶

فصل پنجم: تحلیل و بررسی انساب‌نگاری اختصاصی شیعیان

درآمد ۱۶۵
۵-۱. انساب‌نگاری و منصب نقابت ۱۶۵
۵-۲. جغرافیایِ شبکه علمی نسّابه‌ها ۱۷۳
۵-۳. توالی و نحوه ارتباط انساب‌نگاران اصلی انسابِ طالبیان ۱۷۵
۵-۴. ویژگی‌های انساب‌نگاران انسابِ طالبیان ۱۷۸
۵-۵. نقش مؤلفان امامی مذهب در انساب‌نگاری طالبیان ۱۸۰
۵-۶. گونه‌شناسی منابع انساب‌نگاران در انساب طالبیان ۱۸۰
۵-۶-۱. مورخان و سیره‌نویسان ۱۸۱
۵-۶-۲. انساب‌نگاران اولیه عمومی ۱۸۱
۵-۶-۳. انساب‌نگاران اولیه انسابِ طالبیان ۱۸۲
۵-۷. گونه‌شناسی ابزارها و روش‌های انساب‌نگاری طالبیان ۱۸۲
۵-۷-۱. مصاحبه ۱۸۳
۵-۷-۲. جرائد نقبا ۱۸۳
۵-۷-۳. مسافرت‌های طلب علم ۱۸۴
۵-۷-۴. مکاتبه ۱۸۶

خلاصه و نتیجه‌گیری ۱۸۷
پیوست ۱۹۷
فهرست منابع ۲۰۱

نمایه آیات ۲۱۳
نمایه روایات ۲۱۴
نمایه اشخاص ۲۱۶
نمایه کتاب‌ها ۲۲۵
نمایه مکان‌ها ۲۳۰

مقدمه

توجه به انساب، نتیجه یک رویکرد قدرتمند اجتماعی برای رسیدن به اهدافی چون تفاخر و حمایت اجتماعی در دوره پیش از اسلام و در سرزمین حجاز بود که به دوره اسلامی راه یافت و به دلیل کارکردهایش، مکتوب شد و انساب‌نگاری را به وجود آورد. در آغاز، انساب در کنار ایام‌العرب، از مهم‌ترین علوم مطرح در میان عرب‌ها بود و به‌عنوان مادر تاریخ‌نگاری محسوب می‌شد؛ اما پس از به وجود آمدن انواع تاریخ‌نگاری، به‌عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم و کارآمد در تاریخ‌نگاری مطرح شد و ارتباطی نزدیک با دیگر علوم مانند حدیث، رجال، فقه و حقوق برقرار کرد و از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و...، جنبه کاربردی یافت و در بین مسلمانان جایگاه و اعتبار ویژه‌ای یافت.

شیعیان از زمان شروع و گسترش انساب‌نگاری، آثار بسیار ارزشمندی را در این‌باره نگاشتند و سهم عمده‌ای در پیدایش و رشد و بقای آن داشتند و تحولات بسیاری در آن به وجود آوردند. اینان در تمام انساب‌نگاری خویش به پشتوانه اعتقادی که به جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در نزد خداوند به‌عنوان خویشان و ذوی‌القربای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، آن را محور قرار داده و به ثبت انساب عرب‌ها پرداختند.

ثبت انساب در میان مؤلفان شیعه در طی هفت قرن آغازین اسلامی به دو شکل صورت گرفت؛ آنان نخست با نام انساب‌نگاری عمومی، به ثبت نسب همه اقوام عرب از شمالی و جنوبی، قریشی و غیر قریشی با محوریت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان وی پرداختند؛ سپس در طی قرن‌های سوم به بعد و با روشن شدن خط و مرزهای اعتقادی و کلامی شیعیان در میان مردم و افزایش جمعیت خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام که بنابر فقه شیعه احکام متفاوتی را در زکات، خمس و...

داشت، لزوم شناخت انساب این خاندان را بیشتر آشکار کرد، انساب‌نگاری شیعه به مرور زمان به اهل‌بیت پیامبرﷺ اختصاص یافت و انساب‌نگاری اختصاصی «طالبیان» را به وجود آورد؛ در این راستا علویان و طالبیان، خود نقش محوری ایفا کردند و در کنار نهادی به نام نقابت و ارتباط‌های گسترده بین نقبا، شبکه‌ای قدرتمند از تبادل اطلاعات در میان نسّابه‌ها به وجود آوردند؛ این خود باعث به وجود آمدن کتاب‌های بسیار مهمی در انساب‌نگاری شیعیان شد. بررسی آثار شیعیان در انساب‌نگاری می‌تواند به شکل گسترده‌ای نقش آنان را در تمدن اسلامی، به‌ویژه بخش مربوط به میراث مکتوب و تاریخ‌نگاری مسلمانان، نشان دهد. با این حال، نقش بسزای مؤلفان شیعه، که از آغاز تدوین و مکتوب‌شدن این علم و در تطورات آن در طی قرن‌ها وجود داشته، به طور متمایز، چندان بررسی نشده و حدود و ویژگی‌های آن و موضوعات مورد توجه مؤلفان شیعه به طور خاص کاوش نشده است؛ بنابراین، در این تحقیق به دنبال نقش شیعیان در انساب‌نگاری مسلمانان و تطورات آن هستیم. قلمرو زمانی این تحقیق از آغاز انساب‌نگاری تا پایان قرن هفتم را شامل می‌شود، و از لحاظ مکانی نیز شامل همه مناطقی است که انساب‌نگاری شیعیان در آنجا وجود داشته است و با توجه به گستردگی سطح پراکندگی شیعیان، از شرق تا غرب سرزمین‌های اسلامی را در برمی‌گیرد و از لحاظ موضوعی نیز انساب‌نگاری شیعیان اعم از امامی، زیدی و اسماعیلی، مورد نظر است. از نتایج این بحث می‌توان در دیگر علوم مانند حدیث و رجال و همچنین بررسی پدیده‌های تاریخی و نهادهای اجتماعی همچون نقابت در تاریخ شیعیان و طالبیان استفاده نمود.

با توجه به اهمیت این موضوع که انساب‌نگاری شیعیان در طی این قرن‌ها یکی از دستاوردهای برجسته آنان در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است، اما به جز کتاب‌های انساب که از آغاز تاکنون نوشته شده‌اند و جزء منابع اولیه این تحقیق به‌شمار می‌آیند، تألیفات جدید، شامل مقدماتی است که مصححان بر این کتاب‌ها نوشته‌اند، همچنین چند مقاله که در مجلات تخصصی به چاپ رسیده، بیشتر جنبه عمومی داشته‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت که به طور خاص کتاب، یا مقاله‌ای در مورد تطورات انساب‌نگاری شیعیان وجود ندارد؛ همین امر بیانگر ضرورت و اهمیت این تحقیق است تا سهم شیعیان را در انساب‌نگاری مسلمانان نمایان کند. از تحقیقاتی که به انساب‌نگاری پرداخته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. رساله بسیار عالمانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله که در مقدمه کتاب لباب الانساب

والالقاب و الاعقاب، اثر ابن‌فندق بیهقی (۵۶۵ق) به چاپ رسیده است. هرچند که هدف اصلی نویسنده برشمردن و معرفی نسب‌شناسان مسلمان از آغاز تا دوران معاصر است، با این حال، در کنار معرفی دویست نسب‌شناس، به آثار و کتاب‌های ایشان نیز اشاره دارد که برای تکمیل فهرستی از کتاب‌های انساب‌نگاری مسلمانان در طی هفت قرن مورد بحث این پژوهش، بسیار مفید و سودمند افتاد، البته این فهرست اشکالاتی همچون تکرار بعضی از مؤلفان در ذیل قرن‌های مختلف و همچنین احصای کامل نشدن است و مؤلفان بسیاری را می‌توان یافت که در این فهرست نامی از ایشان به میان نیامده است.

۲. مقدمه ک. و. سترستین بر کتاب طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب، تألیف السلطان الملک الاشرف عمربن‌یوسف‌بن‌رسول (۶۹۴ق) نیز مطالب خوبی در مورد انساب‌نگاری در دوره‌های اموی و عباسی دارد؛ این مقدمه هرچند اتقان خوبی دارد، اما بسیار مختصر است. سترستین همچنین در ادامه مقدمه خویش بر این کتاب فهرستی از کتاب‌های انساب در دوره‌های مختلف به همراه نویسندگان ایشان آورده است که از آن در تکمیل جدولی که در فصل دوم از کتاب‌های انساب ارائه شده است، استفاده شد. وی در فهرست خویش به منابع کتاب‌های فهارس و معجم‌هایی همچون معجم الادباء، از یاقوت حموی (۶۲۶ق)، فهرست، اثر ابن‌ندیم (۴۳۸ق)، کشف الظنون، از حاجی خلیفه (۱۰۶۷ق)، مراجعه کرده اما نتوانسته فهرست کاملی ارائه دهد به طوری که تا پایان قرن هفتم به بیش از هشتاد کتاب نمی‌رسد.

۳. مقاله «نسب‌شناسی در دورهٔ اسلامی» نوشته محمدجواد نجفی که سعی نموده هرچند گذرا نگاهی به علم انساب داشته باشد. این مقاله هرچند سطحی به نظر می‌رسد، اما از نکات برجسته آن، ارائه فهرستی از کتاب‌های انساب و مقالاتی است که مستشرقان طی پنجاه سال اخیر نگاشته‌اند. گفتنی است مقالات نقل شده در دسترس نبوده و بیشتر در مورد نسبِ اقوام و پادشاهان و حاکمان کنونی بعضی از بلاد اسلامی همچون قرقیزها، پشتون‌ها، حاکمان کویت، مراکش، غزنویان و...، است که از نظر محدودهٔ موضوعی و زمانی تحقیق، برای موضوع این پژوهش مفید نیست.

۴. «شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب در قرن‌های چهارم و پنجم هجری» نوشته محقق معاصر ژاپنی کازوئو موریموتو، استاد تاریخ اسلام و ایران در دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه توکیو است که بهترین مقاله موجود در انساب‌نگاری طالبیان بوده و به‌طور تخصصی به این موضوع می‌پردازد. از این مقاله بسیار سودمند که با دیدی محققانه نگاشته شده، به‌خصوص در قسمت شبکه علمی نسب‌شناسان در سرزمین‌های اسلامی، سرنخ‌ها و مطالب جالبی استفاده شد و راهگشا بود.

۵. احمد مهدوی دامغانی مقدمه‌ای بر کتاب المجدی فی انساب الطالبیین نگاشته و در آن به علم انساب پرداخته و مطالبی را درباره این علم آورده است که اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد.

۶. کتاب تاریخ در گستره تاریخ تمدن اسلامی، تألیف صادق آیینه‌وند، که در آن بخشی را به انساب‌نگاری و کتاب‌های انساب اختصاص داده و فهرستی از مؤلفان انساب به دست داده است، هرچند فهرست یاد شده جامع و مانع نیست، اما برای تحقیق حاضر مفید بوده و از آن استفاده شد.

با توجه به این پیشینه، پژوهش حاضر دارای پنج فصل است؛ در فصل اول با عنوان کلیات، به مطالبی مانند مفاهیم، پیشینه انساب‌نگاری در میان ملت‌ها و انساب و انساب‌نگاری از دید آیات و روایات پرداخته شده است. در فصل دوم با عنوان انساب‌نگاری اسلامی، به مطالبی چون تاریخچه انساب‌نگاری در میان مسلمانان، کتاب‌شناسی علم انساب، جایگاه علم انساب در طبقه‌بندی علوم، عوامل رشد و کارکردهای انساب‌نگاری، روش‌ها و سبک‌های انساب‌نگاری پرداخته شده است. شکل‌گیری انساب‌نگاری عمومی در بین شیعیان و بررسی تألیفات آنان در این زمینه به همراه تأثیر و تأثر انساب‌نگاری شیعیان و اهل‌سنت و منابع مؤلفان شیعه در انساب‌نگاری عمومی مطالب مطرح شده در فصل سوم با نام انساب‌نگاری عمومی شیعیان است. در فصل چهارم نیز به تاریخچه انساب‌نگاری اختصاصی شیعیان، دلائل پیدایش، شکوفایی و جریان شکل‌گیری انساب‌نگاری انساب آل ابی‌طالب پرداخته و سپس نگاشته‌های مؤلفان شیعه در این زمینه یکایک بررسی شده‌اند. در فصل پایانی و در ادامهٔ بررسی انساب‌نگاری اختصاصی شیعیان، به مباحث انتزاعی و تحلیلی پرداخته شده که شامل رابطه انساب‌نگاری با منصب نقابت، محدوده جغرافیایی شبکه علمی نسّابه‌ها، نحوه ارتباط انساب‌نگاران اصلی و ویژگی‌های آنها، نقش مؤلفان امامی مذهب در انساب‌نگاری طالبیان و منابع انساب‌نگاران در انساب طالبیان است.

منابع استفاده شده در این تحقیق را می‌توان به سه دسته عمده به شرح ذیل تقسیم کرد:

الف) کتاب‌های انساب: این دست منابع بیشتر به مؤلفان و انساب‌نگاران قرن‌های اولیه تا حدود قرن نهم هجری مربوط است که در آنها ضمن شمارش انساب به مطالبی درباره مؤلفان انساب و کتاب‌های آنان اشاره شده است؛ از مهم‌ترینِ منابع این دسته می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. جمهرة النسب، تألیف هشام بن‌محمد بن‌سائب کلبی (۲۰۶ق)؛
۲. نسب معد و الیمن الکبیر، تألیف هشام بن‌محمد بن‌سائب کلبی (۲۰۶ق)؛
۳. الاکلیل، تألیف ابومحمد حسن بن‌احمد همدانی (۳۳۴ق)؛
۴. سرّ السلسلة العلویة، تألیف ابونصر سهل بن‌عبدالله بخاری (۳۵۷ق)؛
۵. الایناس بعلم الانساب، تألیف ابوالقاسم حسین بن‌علی معروف به وزیر المغربی (۴۱۸ق)؛
۶. تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب، تألیف شیخ الشرف عُبَیدِلی (۴۳۵ق)؛
۷. المجدی فی انساب الطالبیین، تألیف ابوالحسن عمری (زنده در ۴۶۶ق)؛
۸. منتقلة الطالبیة، تألیف ابواسماعیل ابراهیم‌بن‌ناصر معروف به ابن‌طباطبا (قرن پنجم هجری)؛
۹. لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تألیف علی بن‌زید بیهقی، معروف به ابن‌فندق (۵۶۵ق)؛
۱۰. الفخری فی انساب الطالبیین، تألیف مروزی ازورقانی (بعد ۶۱۴ق)؛
۱۱. الاصیلی فی انساب الطالبیین، تألیف محمدبن‌علی حسنی معروف به ابن‌طَقطَقی (۷۰۹ق) و... .

این دسته از منابع به این دلیل که از کتاب‌های اصلی و منابع اولیه در انساب‌نگاری شیعیان به‌شمار می‌روند، در متن تحقیق به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

ب) کتاب‌های فهرست و رجال: این کتاب‌ها ارائه‌کننده فهرستی از کتاب‌های انساب و اطلاعاتی درباره مؤلفان آنها هستند که از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. الفهرست، تألیف ابن‌ندیم (۴۳۸ق) از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که به کتاب‌ها و تألیفات مسلمانان پرداخته است و در این تحقیق برای دسترسی به فهرست کتاب‌های انساب و مؤلفان شیعه، بیشترین استفاده از این کتاب شده است. وجود این کتاب باعث شد تا نیازی به مراجعه به بسیاری از کتاب‌های فهرست قرن‌های بعد، به‌ویژه کتاب‌های معاصر، پیدا نشود، یا ارجاع به آنها به کمترین حد برسد؛ این امر باعث غنا و اعتبار بیشتر تحقیق گردیده است و؛
۲. رجال نجاشی، با نام اصلی فهرست أسماء مصنفی الشیعة، تألیف احمدبن‌علی نجاشی (۴۵۰ق) است که در آن به شرح حال اجمالی هزار و ۲۶۹ تن از راویان شیعه و نام

کتاب‌های آنها پرداخته است. صِرف وجود نام کتاب‌های انساب و مؤلفان آنها در این کتاب خود می‌تواند دلیلی برای اثبات تشیع مؤلفان باشد؛ همین امر در مواردی از این پژوهش راهگشا بوده و مورد توجه واقع شده است؛

۳. الفهرست، تألیف شیخ‌الطائفه ابوجعفر محمدبن‌حسن طوسی (۴۶۰ق) از دیگر کتاب‌های فهرست شیعه است که به کتاب‌ها و مؤلفان آنها تا زمان مؤلف پرداخته است و اطلاعاتی درباره برخی از مؤلفان انساب ارائه نموده است؛

۴. الرجال، تألیف دیگر شیخ طوسی (۴۶۰ق) است که در آن نام افرادی را که به ترتیب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام تا حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روایت کرده‌اند، آورده شده و پس از آن، رجالی را که معاصر ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند ولی از ایشان نقلی نکرده‌اند، یا راویانی که پس از زمان ائمه علیهم‌السلام تا زمان شیخ طوسی بوده‌اند، به ترتیب حروف الفبا ذکر آمده است؛ از این کتاب در بررسی مؤلفان شیعه و گرایش مذهبی ایشان استفاده شده است؛

۵. معالم العلماء، نوشته محمدبن‌علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی (۵۸۸ق) که فهرستی از کتاب‌های شیعه و مصنفان آنها را به ترتیب حروف الفبا و براساس اسامی مؤلفان تا زمان خود ارائه می‌دهد و در واقع تتمه‌ای بر فهرست شیخ طوسی است. براین اساس، این کتاب در مورد تألیفاتی که پس از شیخ طوسی در طی یک قرن تا زمان ابن‌شهر آشوب نگاشته شده، اطلاعاتی را به دست می‌دهد که در تحقیق ذیل از آنها استفاده شده است؛

۶. فهرست علماء الشیعة و مصنفیهم (فهرست منتجب‌الدین)، تألیف منتجب‌الدین ابوالحسن علی‌بن‌بابویه رازی (۵۸۵ق)، از دیگر کتاب‌های فهرست شیعه است، اما این کتاب اطلاعات چندانی افزون بر منابع پیش گفته در اختیار قرار نمی‌دهد؛

۷. معجم الادباء، تألیف یاقوت حموی (۶۲۶ق) از دیگر منابع مورد استفاده بود که در فصل چهارم این تحقیق و شرح حال مؤلفان انساب از آن بهره گرفته شد؛

۸. کشف الظنون، تألیف حاجی خلیفه (۱۰۶۷ق) که اطلاعات خوبی در مورد انساب‌نگاران و کتاب‌های ایشان را در خود جای داده و در تهیه فهرستی از کتاب‌های انساب و نویسندگان آنها سودمند افتاد؛

۹. الذریعة الی تصانیف الشیعة، تألیف شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۳۸۹ق) که از کتاب‌های بسیار مفید در این زمینه است؛ هرچند در مطالب آن تداخل و تکرار وجود دارد، اما اطلاعات مفیدی به‌ویژه در جلد دوم و چهارم درباره انساب‌نگاران دارد؛

۱۰. کتاب‌های معجم المؤلفین، تألیف عمر رضا کحاله و منیة الراغبین فی طبقات النسابین، تألیف عبدالرزاق کمونه (۱۳۹۱ق) از دیگر منابع هستند که هرچند به‌واسطه استفاده از منابع دست اولی همچون فهرست ابن‌ندیم و امثال آن، تقریباً نیازی به ارجاع دادن به این منابع دیده نشد، ولی برای فراگیر بودن این تحقیق، مقایسه آن با این منابع مفید بود.

ج) منابع دیگر: این دسته از منابع شامل کتاب‌های لغت، مانند معجم مقاییس اللغة، از ابن‌فارس، مفردات، نوشته راغب اصفهانی و...؛ کتاب‌های تفسیری مانند تفسیر القمی، المیزان و...؛ کتاب‌های تاریخ عمومی مانند: تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری و... بودند که در جای جای کتاب و به‌واسطه نیازی که به آنها احساس می‌شد، مورد استفاده قرار گرفتند.

لازم می‌دانم از راهنمایی‌های استاد فاضل و ارجمند، جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی که از بدو نگارش این تحقیق تا چاپ آن همراهم بودند و همچنین از استادان محترم، آقایان: دکتر سیدهادی عالم‌زاده، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی فقیه بحرالعلوم، دکتر محمد الله‌اکبری، که با مطالعه این تحقیق و ذکر نکات ضروری و تصحیح اشکال‌های آن، راه را برای ارائه این پژوهش باز نموده‌اند، تشکر کنم. همچنین از آقایان: حجت‌الاسلام والمسلمین سیدسجاد هاشمیان، رئیس مجتمع آموزش عالی امام خمینی رحمه‌الله، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جعفر علمی، معاون آموزشی جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیة، حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی، مدیر گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دکتر منصور داداش‌نژاد که در چاپ این اثر همکاری لازم را مبذول داشتند، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم.

همواره خود را مرهون پدر گرانقدرم، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدموسی عالمی (دام‌عزه) می‌دانم و از محضر ایشان کمال تشکر و امتنان را دارم.

فرصت را مغتنم شمرده از کارشناس گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جناب آقای حسن نصراللهی در هماهنگی‌های اداری و آقای اسماعیل یارمحمدی در استخراج نمایه‌های اثر، تشکر می‌کنم.

در پایان، این کتاب را به مادر سادات، سیدة نساء العالمین، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام تقدیم می‌کنم و از ایشان امید شفاعت در روز جزا را دارم.

سیدمحمدرضا عالمی

smr.alemi@gmail.com

فصل اول

مفاهیم و کلیات

۱ـ۱. انساب

۱ـ۱ـ۱. معنای لغوی

انساب، جمع واژه نَسَب و در لغت به معنای نزدیکان است. ابن‌منظور، واژه‌های نَسَب، نِسْبَة و نُسْبَة را مترادف و به همان معنای خویشی، خویشاوندی و نزدیکی گرفته است.[۱] البته گفته شده که نِسْبَة، مصدر اِنْتِساب و نُسْبَة اسم است.[۲] ابوزید گوید: به شخصی که می‌خواهند از نسبش بپرسند می‌گویند: اِسْتَنْسب لنا، به این معنی که نَسَبت را بگو تا تو را بشناسیم. تهذیب اللغة، نسب را در انتساب به پدران، شهرها، شغل و حرفه دانسته است. البته ازهری انتساب را فقط از سوی پدر[۳] و ابن‌سِکیت، انتساب را از طرف پدر و مادر با هم دانسته است.[۴] راغب اصفهانی نیز نسب و نسبة را از سوی یکی از پدر و یا مادر دانسته و آن را بر دو نوع می‌داند، یکی نسبٌ بالطول، مانند نزدیکی از طرف پدران و فرزندان و دیگری نسبٌ بالعرض، مانند نسبت بین فرزندان برادران و عموزادگان.[۵]

نِسبة در دو شیء، یا مقدار متجانس که در بعضی از خود با دیگری تجانس دارند نیز

---

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ج۱۴، ص۱۱۸، ذیل واژهٔ نسب.
۲. همان‌جا؛ الازهری، معجم التهذیب اللغة، ج۴، ص۳۵۵۷، ذیل واژهٔ نسب.
۳. الازهری، همان‌جا؛ ابن‌منظور، همان، ج۱۴، ص۱۱۹، ذیل واژهٔ نسب.
۴. سمعانی، کتاب الانساب، ج۱، ص۶.
۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص۴۹۲، ذیل واژهٔ نسب.

استعمال می‌شود.[۱] کلمات نَیسَب و نَیسَبان را به معنی راه مستقیم و مشخص نیز گرفته‌اند و به راهی که مورچگان پدید می‌آوردند و یکی پس از دیگری در همان راه مشخص شده حرکت می‌کنند، نَیسَب می‌گویند.[۲] برخی از قدمای علم نحو نسب را ملحق کردن فروع به اصول دانسته‌اند، یا گفته‌اند که نسب، نسبت‌دادن شخصی به فردی مشهور و معروف است.[۳]

نَسّاب، به عالم به انساب گویند که جمع آن نَسّابون، نسّابین، نسّابات است و برای مبالغه و ستایش، «ها» بدان اضافه کرده و از این رو به عالم انساب، نَسّابَة می‌گویند.[۴]

۱ ـ ۱ ـ ۲. تعریف اصطلاحی

انساب و علم انساب که در فارسی «تبارشناسی» و در لاتین از آن با نام «Genealogy» یاد می‌شود، از تعیین نسب مردم و روش پژوهش در آن سخن می‌گوید.[۵] حاجی خلیفه آن را علمی می‌داند که به شناسایی نسب‌های مردم می‌پردازد و دارای منفعت زیاد بوده و هدف آن احتراز از خطا در نسب اشخاص است،[۶] این علم گاه به بررسی نسب قبائل و به دست آوردن پیوند و ارتباط یک قبیله با قبیله دیگر می‌پردازد که از آن به «انساب قبائل» یاد می‌کنند.[۷] برخی پژوهشگران، علم انساب و نژادشناسی را یکی دانسته‌اند،[۸] ولی باید گفت که «نژادشناسی» یا «Ethnology» به فرهنگ‌های ممیز گونه‌های بشر می‌پردازد و شاخه‌ای از «مردم‌شناسی» است. نژاد یا «Race» در «زیست‌شناسی» و «ژن‌شناسی» نیز کاربرد دارد.[۹] برخی نسب‌شناسان معاصر بی‌توجهی به این علم را علت متروک‌شدن آن می‌دانند[۱۰] و برخی نیز از احیای آن سخن رانده‌اند و پیشرفت‌های بشر در علوم زیستی، جامعه‌شناسی و آمار را مانعی بر علم انساب

---

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص۴۹۲، ذیل واژه نسب.
۲. الازهری، معجم التهذیب اللغة، ج۴، ص۳۵۵۷، ذیل واژهٔ نسب؛ جوهری، الصحاح، ج۱، ص۲۱۴، ذیل واژهٔ نسب.
۳. جوهری، همان، ج۱، ص۱۱۰.
۴. الازهری، معجم التهذیب اللغة، ج۴، ص۳۵۵۷، ذیل واژهٔ نسب؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج۱۴، ص۱۱۹، ذیل واژهٔ نسب.
۵. ستوده، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، ص۸۷.
۶. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج۱، ص۱۷۸.
۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج۴، ص۴۱۴.
۸. اکبری و دیگران، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ص۲۷۰.
۹. مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ج۳، ص۳۰۲۱.
۱۰. کیا گیلانی، سراج الانساب، مقدمه محقق، ص۵۴.

نمی‌دانند و معتقدند آگاهی از پیشینه هر نسل، فرد و قبیله، لازم و ضروری است و این مسئله جز در پرتو علم انساب تحقق نمی‌یابد و نیازهای متفاوت انسان مسلمان به‌ویژه نیازهای شرعی، ادبی و اجتماعی، بر این ضرورت تأکید داشته‌اند؛ از این رو این علم کاربردها و فواید بسیاری داشته[1] که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲. طرق انتساب

چنان‌که در بیان معنای لغوی انساب بیان شد، در مورد نسب و نحوهٔ انتساب، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که مواردی همچون انتساب به شهر، شغل و حرفه پدر و مادر و نزدیکان را شامل می‌شود. برای دسته‌بندی و تمییز بهتر آنها از یکدیگر می‌توان به طور کلی انتساب در میان انسان‌ها را به دو دسته کلی عام و خاص تقسیم کرد:

۱-۲-۱. انتساب عام

در این نوع انتساب، افراد به شهر و محل، شغل و حرفه‌شان نسبت داده می‌شوند. برخی دلیل اصلی این نوع انتساب را آن دانسته‌اند که با گسترش سرزمین‌های اسلامی، انساب عرب با عجم و غیر عرب آمیخته شد و بازشناسی و ثبت و ضبط اسامی پدران و نیاکان‌شان مقدور نبود؛ از این رو، هر شخص مجهول‌النسبی را به شهر یا حرفه و شغلش نسبت می‌دادند.[2] امکان دارد شیوع این نوع انتساب در میان عرب بیشتر تحت تأثیر عجم به وجود آمده باشد؛ زیرا به عقیده حازمی، عجم جز در موارد نادر هیچ‌گاه به پدران قدیم‌شان انتساب نیافته‌اند؛ بلکه بیشتر خود را به مکان‌ها و صنایع منتسب می‌کردند که ادراک و تسلط بر آن از طریق خبر متواتر امکان داشت و به سهولت انجام می‌پذیرفت و هم‌اکنون نیز چنین است،[3] با این حال، نسب‌شناسان به این نوع انتساب نیز توجه داشته‌اند و در کتاب‌های خویش به این افراد نیز پرداخته‌اند؛ از جمله این کتاب‌ها می‌توان الانساب سمعانی، اللباب ابن‌اثیر، لب اللباب سیوطی، الانساب مقدسی، التحفة فی مشکل الاسماء و النسب ابن‌خطیب،[4] کتاب مشتبه النسبة و المؤتلف والمختلف

---

۱. ابن‌سلام، کتاب النسب، ص۱۴.
۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج۱، ص۱۷۸.
۳. حازمی همدانی، عجالة المبتدی و فضالة المنتهی فی النسب، ص۶.
۴. همان، ص۳-۴.

ابوسعید ازدی[۱] و...، را نام برد، در بسیاری از موارد نیز در انتساب‌ها به‌واسطه شباهت لفظ و ضبط اسامی در انتساب آنان به پدران و قبیله، یا شهر و شغل و حرفه ایشان خلط گردیده است؛ کسانی مانند ابن‌قیسرانی (۵۰۷ق) سعی بر آن دارند تا با تألیف کتابی همچون الانساب المتفقة، به تفکیک این نوع اسامی و انتساب‌ها بپردازند.[۲]

۱-۲-۲. انتساب خاص

انتسابی که از طریق خویشاوندی است، به دو صورت سببی و نسبی به وجود می‌آید. رابطهٔ سببی به‌واسطه ازدواج و رابطه نسبی به سبب ولادت شکل می‌گیرد، و از دل رابطه سببی به وجود می‌آید؛ زیرا زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند رابطه سببی با هم برقرار می‌سازند، ولی کودکی که از آنها متولد می‌شود رابطه نسبی با هریک از آن دو دارد چرا که این رابطه از ولادت شکل گرفته است؛ اما انتساب این فرزندان به پدر بزرگ و مادر بزرگشان و هرچه بالاتر رود، از دو طریق است؛ از طریق خانواده پدر نسبی است، و از طریق خانواده مادر سببی. به نظر می‌رسد در خویشاوندی و رابطه محرمیت، فرقی میان دو رابطه سببی و نسبی وجود نداشته باشد، اما انتساب افراد به صورت طولی (نسلی) به رابطهٔ نسبی آنهاست، یعنی فرد در مرحله اول به کسانی منسوب است که از آنها متولد شده است، یعنی پدر و مادر، و پس از آن به اجداد پدری خود منسوب می‌شود.

از جمله دلائل انتخاب و گزینش پدر و اجداد پدری به‌عنوان نسب فرد، شواهد و تصریحات قرآنی و روایی است. قرآن کریم در یک تقسیم‌بندی، تعلق نسب از طریق مرد (پدر) و تعلق سبب از طریق زن (مادر) را متذکر شده است:

«**وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاء بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا**؛[۳] و او خدایی است که از آب (نطفه) بشر را آفرید و بین آنها خویشی نسب و بستگی ازدواج قرار داد و خدای تو بر هر چیز قادر است».

مفسران شیعه و سنی در این باب به تفصیل سخن گفته‌اند[۴] و علمای لغت نیز

---

۱. ازدی مصری، مشتبه النسبة، ص۵.

۲. رک: ابن‌قیسرانی، الانساب المتفقة، ص۱۲-۱۳.

۳. فرقان، ۵۴.

۴. تفسیر القمی، ج۲، ص۱۱۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج۱۴، ص۶۱؛ بیضاوی، انوارالتنزیل، ج۴، ص۱۲۸؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج۳، ص۱۴۲؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج۵، ص۲۵۷۳؛ فیض کاشانی، الصافی، ج۲،ص۱۹.

متذکرِ آن شده‌اند.[۱] که در قرآن به تفاوت نحوه انتساب از طریق زن و مرد تصریح شده است.

قرآن واژه‌های «ذریه» و «نسل» را نیز در مورد نسب افراد به‌کار برده است:

«ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاء مَّهِينٍ؛[۲] آنگاه خلقت نسل نوع بشر را از آب بی‌قدر و (نطفه از صلب مرد) مقرر گردانید».

«هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنْکَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّکَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ؛[۳] در آن هنگام زکریا عرض کرد پروردگارا مرا به لطف خویش ذریه و فرزندانی پاک سرشت عطا فرما که همانا تویی مستجاب کننده دعا».

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ؛[۴] و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت».

مفسرانی همچون طبری (۳۱۰ق)، ثعلبی (۴۲۷ق) و علاءالدین بغدادی نیز استعمال اصطلاحات نسل و ذریه و سلاله در مورد نسب را در قرآن یاد آور شده[۵] و به ادامه نسل از ناحیه پدر تأکید کرده‌اند،[۶] و نسب افراد در پرتو انساب‌نگاری و شناخت نسل و دودمان افراد را به پدرانشان باز گردانده‌اند.[۷] کاربرد واژه صلب به معنای مهره‌های پشت و مجاری نطفهٔ مرد[۸] در آیاتی از قرآن کریم بر این معنا تأکید نموده که نسل و ذریه از طریق پدر است مانند:

«خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ؛[۹] انسان از آن نطفه جهنده‌ای خلق گردیده است که از میان پشت و سینه‌ها بیرون آمده است».

«حُرِّمَتْ عَلَيْکُمْ أُمَّهَاتُکُمْ وَ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِکُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِکُمْ؛[۱۰] حرام شد بر شما ازدواج با مادرانتان و... و زن فرزندان صلبی (نه زن پسرخوانده شما)».

---

۱. ابن‌اثیر، مجدالدین المبارک‌بن‌محمد الجزری، النهایة فی غریب الحدیث، ج۲، ص۳۲۹، ذیل سبب؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج۳، ص۷۹.

۲. سجده، ۸.

۳. آل عمران، ۳۸.

۴. اعراف، ۱۷۲.

۵. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۱، ص۶۱؛ الثعلبی، الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی)، ج۷، ص۳۲۷؛ بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج۳، ص۴۰۳.

۶. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۷۵.

۷. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج۳، ص۲۸۷.

۸. ر.ک: ابن‌منظور، لسان العرب، ج۱، ص۵۲۶؛ قرشی، قاموس القرآن، ذیل ماده صلب.

۹. طارق، ۷ و۶.

۱۰. نساء، ۲۳.

مفسران نیز ضمن تفسیر این آیات بدان تأکید کرده‌اند.[۱] بنابراین، ذریه و نسل از طریق صلب صورت می‌گیرد و فرزندان در ادامه انتساب نسبی‌شان به پدر و مادر از طریق پدر با اجداد پدری منسوب‌اند و بدین صورت ذریه و نسل قابل شناسایی‌اند.[۲]

روایات نیز تأییدکنندهٔ شناسایی ذریه و نسل از طریق صلب پدر هستند. در روایتی رسول خداﷺ می‌فرماید: شما در صلب پدرانتان بودید که خداوند بهشت و جهنم و اهل هر یک را آفرید.[۳] در حدیثی دیگر ابن‌عباس از پیامبرﷺ نقل می‌کند که در آن امتداد ذریه را از صلب مرد می‌داند.[۴]

در حدیث معتبری که علمای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند رسول خداﷺ می‌فرماید:

«**کل بنی ام ینتمون[۵] الی عصبة ابیهم؛**[۶] فرزند هر مادری، نسبش به دودمان پدرش باز می‌گردد».

بنابراین از دیدگاه قرآن و روایات رسول خداﷺ اصل بر این است که نسل و ذریه از طریق صلب پدر شکل می‌گیرد و انتساب افراد به صورت نسبی به پدر و مادر و اجداد پدری ایشان است. بنای این تحقیق نیز برآن است تا به بررسی انساب‌نگاری و کتاب‌های انسابی بپردازد که به نسب از این دید نگریسته‌اند و در واقع اکثریت قاطع تألیفات انساب نیز در همین باب هستند، البته کتاب‌هایی نیز وجود دارند که در آنها به کسانی پرداخته‌اند که به مادرانشان نسبت داده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب من نسب الی اُمّه، نوشته علی‌بن‌محمد المدائنی (۲۲۵ق)؛ من نسب من الشعراء الی امهاتهم، نوشته محمدبن‌حبیب بغدادی (۲۵۴ق)؛ کتاب الامهات، نوشته احمدبن‌حارث خزاز (۲۸۵ق) و کتاب الامهات، از محمدبن‌عبده (قبل ۳۰۰ق) اشاره نمود.

---

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳۰، ص۹۲؛ ابن‌جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج۴، ص۴۲۹؛ زمخشری، الکشاف، ج۴، ص۷۳۵.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص۲۸۴، ذیل واژه صلب.

۳. صحیح مسلم، ج۸، ص۵۵؛ ابن‌حنبل، مسند احمد، ج۶، ص۴۱.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۱، ص۲۷؛ ج۲، ص۵۴۴.

۵. ینتمون از ریشه نمی و انتمی، یعنی انتسب، به معنای ینسبون، ابن‌منظور، لسان العرب، ج۱۵، ص۳۴۲.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۲۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۶۴؛ موصلی، مسند ابی‌یعلی، ج۱۲، ص۱۰۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص۴۴؛ ج۲۲، ص۴۲۳.

۱ـ۲ـ۳. ولاء

ولاء، نوعی از انتساب است که می‌توان آن را انتسابی شبه خاص دانست؛ بر این اساس، برخی مسلمانان عرب و غیر عرب به علت وجود علاقه‌ها و روابط میان آنها با بعضی مسلمانان منسوب به قبایل معروف و محتشم عرب، خود را «مولای» آن قبائل می‌نامیدند، البته اصل موضوع به زمان‌های بسیار پیش از آن باز می‌گردد. در جنگ و جدال‌ها و غارت‌های قبیله‌ای و محلی که پیش از اسلام و یا اوائل آن در بین عرب‌ها رواج داشت که از این وقایع به «ایام‌العرب» تعبیر می‌شود. قبیله پیروز، پسران جوانی را از قبیله مغلوب، به صورت اسیر و غنیمت جنگی با خود می‌آوردند، یا بدون جنگ و غارت با دام‌گستری آنها را می‌ربودند؛ اگر این اسرا و ربوده‌شدگان، وابستگان دلسوز و توانگری داشتند، دیر یا زود مبادله می‌شدند یا در قبال پرداخت فدیه یا مزایای دیگری آزاد شده و به سوی قبیله خود بازمی‌گشتند.[۱] گاه این اسیران به خاطر فقر مالی بستگانشان، یا برخورد خوب و مناسب قبیله فاتح، همانجا می‌ماندند و نزد کسان خویش باز نمی‌گشتند. در این حالت رابطه فرد و قبیله پیروز از طریق بردگی به وجود می‌آمد، و شخص برده نامیده می‌شد، ولی در واقع چیزی از ارباب خود، در تمتع از مزایای زندگی کم نداشت، از این رو از دل و جان، قبیلهٔ ارباب خویش را قبیله خویش می‌دانست. گاه فرد در قبیله خویش مرتکب خطا و کار ناشایستی می‌شد که در نتیجه آن، عرصه زندگی را در میان قبیله و آشنایان، بر خود تنگ می‌دید، یا مرتکب جنایتی شده بود و قبیلهٔ او از پرداخت دیه و تأمین خسارت مجنی‌علیه خودداری می‌کرد، یا به هیچ روی امکان پرداخت آن را نداشت، چنین افرادی از قبیله خود قهر کرده و به قبیلهٔ دیگری پناه می‌بردند که از آنان به «جوار» تعبیر می‌شود.[۲] البته برخی دلائل دیگری نیز برای جوارشدن افراد بیان کرده‌اند[۳] افرادی نیز بودند که از تأمین معیشت خود در میان قبیلهٔ خویش ناتوان بودند و به ناچار به قبائل دیگر می‌رفتند و در آنجا به کارگری و انجام خدماتی همچون چرانیدن چارپایان، آب کشیدن، شیر دوشیدن، زراعت، باغبانی، پرستاری از کودکان، دیدبانی و امثال آن، مشغول می‌شدند و در همان قبیله می‌ماندند. این افراد اعم از اسیر، مستجیر (پناهنده)، فقیر و برده پس از مدتی جزء و جمع

---

۱. عُمَری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۶۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج۱، ص۲۷ و۴۲؛ ابن‌فارس، ترتیب مقاییس اللغة، ص۱۰۳۵.

۳. همدانی، الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر، جزء ۱۰، فی معارف همدان و انسابها و عیون اخبارها، ص۱۲۳.

همان قبیله میزبان محسوب شده و بدان منسوب می‌گشتند که به آنها «مولی» گفته می‌شد.[۱] حتی گاه از طریق فرزندخواندگی، (تبنّی)، اینان فرزند یکی از افراد آن قبیله به‌شمار می‌آمدند و براین اساس که تبنّی یکی از سه طریق ارث در بین عرب‌های جاهلی محسوب می‌شد،[۲] ارث هم می‌بردند که قرآن مجید با آیه مبارکه «**وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءكُمْ أَبْنَاءكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ الله فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ**»[۳] رسم و عنوان خلاف حقیقت و طبیعت (تبنّی–فرزندخواندگی) را لغو کرد. پیامبراکرمﷺ در واپسین لحظه‌های حیات خود می‌فرمود: «**أرقاءکم، أرقاءکم، اطعموهم ممّا تطعمون والبسوهم مما تلبسون**» و با صدور فرمان و اطلاق بیان «**مولی القوم منهم**» و «**مولی القوم من أنفسهم**» و «**الولاء لحمه کلحمه النسب لا یباع ولا یوهب**»[۴]، انتساب قطعی موالی را به همان قوم و قبیله‌ای که به سبب «ولاء»[۵] به آن تعلق داشتند تأیید و تحکیم فرمود و بدین‌سان آن خفت و خواری احتمالی و کسر شأنی که متوجه موالی می‌شد، از میان برداشته شد. شارع مقدس برای حفظ و حراست حقوق موالی و اجرای امور و حدود مربوط به آنان احکام دقیق و مبسوطی وضع کرده است.[۶] پس از آنکه فتوحات اسلامی آغاز شد و ممالک شرقی و غربی یکی پس از دیگری به دین اسلام گرویدند، شمار موالی بسیار افزایش یافت، زیرا با قطع نظر از

---

۱. عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۶۷.

۲. طرق سه‌گانه ارث در جاهلیت عبارت‌اند از: نسب: تنها شامل پسران و مردان می‌شده است و زنان و کودکان را شامل نمی‌شد؛ تبنّی: یعنی پسرخواندگی و سوم، حلف: یعنی دونفر باهم پیمان می‌بستند که در دوران حیات از یکدیگر دفاع کنند و بعد از مرگ از همدیگر ارث ببرند؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۳، ص۲۸۷.

۳. احزاب ۳–۴.

۴. متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۰، ص۳۳۳–۳۴۲.

۵. در اسلام سه نوع ولاء وجود دارد: ولاء عتق: یعنی اگر کسی برده خود را آزاد کند و آن برده پس از مرگ هیچ‌گونه خویشاوند نسبی و سببی نداشته باشد، اموال او به آزاد کننده او می‌رسد؛ (احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج۶، ص۱۴۱)؛ ولاء ضمان: پیمان خاصی است که بین دو نفر، مطابق خواست و اراده خودشان برقرار می‌شود و طرفین متعهد می‌شوند در موارد مختلفی از یکدیگر دفاع کنند و پس از مرگ در صورت نداشتن خویشاوند نسبی و سببی از یکدیگر ارث ببرند. ولاء امامت: بدین معناست که اگر مسلمانی از دنیا برود و هیچ وارثی اعم از نسبی سببی و غیر آن نداشته باشد، میراث او به امام مسلمانان و به سخن دیگر، به بیت‌المال مسلمین تعلق می‌گیرد؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۳، ص۲۸۸.

۶. رک به: کلینی، کافی، ج۷، ص۱۳۵–۱۳۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج۱۰، ص۳۳۳–۳۴۲.

ایجاد بعضی از علاقه‌های ذکر شده نسبت به عده‌ای، علاقه‌ها و روابط دیگری از قبیل دوستی، ازدواج، خدمت در دستگاه حکومتی و دیوانی اسلام، جلب حمایت و کسب قدرت از طریق فاتحان و امرای لشکر، تعاهد و هم‌پیمانی برای انجام امور عمرانی و اقتصادی منطقه‌ای خاص و امثال آن، بسیاری از مسلمانان غیر عرب، به‌ویژه ایرانیان از طریق «ولاء» به همان قبیله‌ای که دوست، قوم و خویش سببی، کارفرما، فرمانده لشکر، هم پیمان یا فاتح شهر و دیار آنان بود، وابسته و منسوب می‌شدند و جزء «موالی» به‌شمار می‌آمدند؛ اینان و فرزندانشان در اواخر قرن اول تا اواسط قرن دوم (یعنی تا پایان فتوحات اسلامی در ایران و هند و شمال آفریقا و ممالک تحت سیطره رومیان) که در این زمان، دیگر بسیاری از علل و عوامل «ولاء» منتفی شده بود، قشر عظیم و انبوهی از جامعه فعال اسلامی را تشکیل می‌دادند. از بزرگان اسلام و مشاهیر از تابعین و فقها و محدثان و علما و شعرا و امیران چون، حسن بصری و عکرمه و نافع و عطاءبن‌ابی‌رباح و شعبةبن‌حجاج و صالح‌بن‌کیسان و حمید الطویل و اعمش و ابوحنیفة و ابن‌جریج و محمدبن‌اسحاق و محمدبن‌عمر واقدی و مدائنی و ابوالعطاء السندی و طاهربن‌الحسین خزاعی، همه از موالی هستند.[۱]

۱ـ۳. انساب‌نگاری

مراد از انساب‌نگاری تألیفات و نگاشته‌هایی است که درباره انساب نگاشته شده‌اند، که برخی آن را یکی از انواع تاریخ‌نگاری محسوب می‌کنند؛[۲] و مراد از تعبیر تاریخ‌نگاری را، مضمون‌های اصلی گونه‌ها و شیوه‌های مختلف تاریخ‌نگاری و تدوین تاریخی هماهنگ با دایره نگاه مورخ می‌دانند، بنابراین، شیوهای تدوین و تنظیم مانند شیوه حدیثی–خبری، سال‌شماری، دودمانی، طبقات، فرهنگ‌نامه‌ای نیز در تحت همین انواع تاریخ‌نگاری می‌گنجند. به سخن دیگر، میان انواع تاریخ‌نگاری از جمله انساب‌نگاری، سِیر و مغازی، مقاتل و فتن و حروب، تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های محلی و تاریخ‌های دودمانی، با شیوه‌های تدوین تاریخی نسبت عام و خاص قائل‌اند.[۳] در نقد این دیدگاه باید به این امر توجه داشت که هرچند در ابتدا انساب و ایام‌العرب دو رشته

---

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد موالی ر.ک: جوده، اوضاع اجتماعی–اقتصادی موالی در صدر اسلام، ۱۳۸۳ش.

۲. سجادی و عالم زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص۱۳۳.

۳. همان، ص۱۰۹.

به وجودآورنده تاریخ و به نوعی مادر تاریخ‌نگاری اسلامی به حساب می‌آیند و بسیاری از تاریخ‌ها همچون انساب الاشراف براساس آن نوشته شده‌اند، اما با گسترش و دگرگونی‌های به وجود آمده در تاریخ‌نگاری، باید گفت که انساب‌نگاری بیشتر به‌عنوان ابزار برای مورخ عمل کرده است تا نوعی از تاریخ‌نگاری، همچنین در کنار تاریخ‌نگاران افرادی همچون علمای حدیث و رجال نیز به‌عنوان ابزار از انساب‌نگاری استفاده کرده‌اند، به نظر می‌رسد که افرادی همچون دکتر سجادی در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام، بیشتر تحت تأثیر شگرف انساب‌نگاری در تاریخ‌نگاری آن را نوعی از تاریخ‌نگاری دانسته‌اند و با لحاظ نقش و تأثیر انساب‌نگاری در تاریخ‌نگاری تلاش شده با شمردن انساب‌نگاری به‌عنوان نوعی از تاریخ‌نگاری، جایگاه آن را هرچه بیشتر بنمایانند؛ هرچند که لحاظ نکردن این امر و ابزار دانستن انساب‌نگاری، به هیچ عنوان از جایگاه انساب‌نگاری نمی‌کاهد و در مواردی بسیار بیشتر از انواع تاریخ‌نگاری دارای اهمیت است. توجه به این نکته ضروری است که در انساب‌نگاری، شیوه‌های تدوین و تنظیم با روش آن متفاوت است. برای مثال، ممکن است شیوه تدوین و تنظیم در کتابی با موضوع انساب به شیوه طبقات یا دودمانی، یا ترکیبی از این دو باشد، مانند کتاب تذکرة الالباب باصول الانساب، نوشته ابوجعفر احمد بلنسی اندلسی، که نخست به شیوه دودمانی انساب عرب را به دو قسمت عدنانی و قحطانی تقسیم کرده، سپس در هر دودمان، براساس طبقات عرب، از بالا به پایین قبایل عرب را نام برده است.[۱] اما روش در کتاب‌های انساب به دو صورت مشجر و مبسوط است که در کتاب یاد شده چون از بالا به پایین به قبائل عرب پرداخته، روش کتاب مبسوط است.[۲] در مورد روش‌های انساب‌نگاری در فصل دوم بدان پرداخته خواهد شد.

۱ـ۴. شیعه

۱ـ۴ـ۱. معنای لغوی

شیعه در لغت بر دو معنا اطلاق می‌شود، نخست توافق و هماهنگی دو یا چند نفر بر مطلبی و دوم، پیروی‌کردن فردی یا گروهی، از فرد یا گروهی دیگر.[۳] شیعه، در زبان عربی، در اصل به معنای یک،

---

۱. بلنسی اندلسی، تذکرة الالباب باصول الانساب، ص۶۲ به بعد.

۲. همو.

۳. الشیعة القوم الذین تجتمعوا علی امر، و کلّ قوم اجتمعوا علی أمر فهم شیعة، و کل قوم أمرهم واحد یتبع بعضهم رأی بعض هم شیع. ابن‌منظور، لسان العرب، ج۸، ص۱۸۸، ذیل واژهٔ شیع.

دو یا گروهی از پیروان است.[۱] در قرآن این لفظ چندین بار به این معنا به‌کار رفته است. برای نمونه در آیه ۱۵ سوره قصص درباره یکی از پیروان موسی از عنوان شیعهٔ موسی[۲] و در جای دیگر از ابراهیم به‌عنوان شیعه نوح یاد می‌کند.[۳] راغب اصفهانی نیز شیعهٔ شخص را در مقابل دشمن وی قرار داده است.[۴] در تاریخ اسلام لفظ شیعه به معنای اصلی و لغوی‌اش برای پیروان افراد مختلفی به‌کار رفته است. برای مثال، گاه از شیعه علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و گاه از شیعه معاویةبن‌ابی‌سفیان نام برده شده است،[۵] اما این لفظ به تدریج معنای اصطلاحی پیدا کرد که به آن پرداخته خواهد شد.

۱ـ۴ـ۲. تعریف اصطلاحی

شیعه در اصطلاح به سه معنا به‌کار رفته است: شیعه اعتقادی، شیعه در مقابل عثمانیه و شیعه به معنای دوستی اهل‌بیت(ع)؛[۶] شیعه به معنای اعتقادی، نخستین بار در زمان رسول خدا(ص) به پیروان امیر مؤمنان علی(ع) اطلاق شده است؛[۷] مؤلف لسان المیزان روایتی را از رسول اکرم(ص) نقل می‌کند که در آن از شیعیان امیر مؤمنان علی(ع) نام برده شده است:

«**مثل علیٌّ کشجرة أنا اصلها و علیٌّ فرعها والحسن و الحسین ثمرها و شیعته ورقها**»[۸] همچنین سیوطی به روایتی از رسول خدا(ص) ذیل تفسیر آیه هفتم سوره بینه استناد می‌کند که حضرت فرمود: «**أنت و شیعتک**» و در روایت دیگری فرمود: «**و الذی نفسی بیده ان هذا (علی(ع)) و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه**».[۹] در احادیث دیگری دربارهٔ امام علی(ع) و شیعیانش از زبان پیامبر(ص) نقل شده‌اند که به جایگاه رفیع امام علی(ع) و شیعیانش در آخرت اشاره دارند.[۱۰]

---

۱. طباطبایی، المیزان، ج۱۷، ص۱۴۷.
۲. «و دَخلَ المدینةَ علی حینِ غَفْلةٍ مِن أهلِها فَوَجدِ فیها رجلین یقتتلانِ هذا من شیعَتِه و هذا من عَدُوِّهِ فَأستغاثَهُ الذی من شیعَتِهِ عَلَی الذی من عدوِّهِ فَوَکَزَهُ موسی فقضی علیه»؛ قصص، ۱۵.
۳. وَ إِنَّ من شیعتِهِ لإبراهیمَ، صافات،۸۳.
۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص۲۷۱، ذیل واژهٔ شیع.
۵. شمالی، شیعه‌شناسی مقدماتی، ص۱۵.
۶. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری، ج۱، ص۱۹.
۷. نعمانی، الغیبة، ص۲۶۴.
۸. ابن‌حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج۴، ص۳۵۴.
۹. سیوطی، الدّرالمنثور، ج۶، ص۳۷۹؛ در ذیل سوره بینه، ۷.
۱۰. الخوارزمی، المناقب، ص۷۳، حدیث ۵۲.

بعدها به پیروان عثمان «شیعه عثمان» و به پیروان معاویه «شیعه معاویه» می‌گفتند و پس از جنگ جمل بود که این اصطلاح بر پیروان امام علی(ع) اطلاق یافت.[۱]

امام علی(ع) در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «اصحاب جمل به شیعیان من در بصره تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند، و گروهی دست بر شمشیر فشرده با دشمن جنگیدند تا صادقانه با خدا ملاقات کردند».[۲]

هاینس هالم، که در واقع کلمه شیعه را به معنای حزب می‌داند، بر این اعتقاد است که شیعه علی(ع) نامی بود که در کشمکش‌های ایجاد شده بر سر جانشینی خلیفه سوم، عثمان (۳۵ق)، به افرادی داده شد که از پسر عمو و داماد پیامبر خدا(ص)، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) طرفداری می‌کردند.[۳]

کامل مصطفی شیبی، تعبیر معنای اصطلاحی شیعه را پس از شهادت امام حسین(ع)، دانسته، چنین می‌گوید: «انتساب به حزب دوستداران علی(ع) و فرزندانش و دشمنی با امویان».[۴]

از همین‌جا، واژه «شیعه» بر طرفداران علویان، از جمله توابین که به‌عنوان انتقام خون امام حسین(ع) از سال ۶۱ق خود را برای شورش علیه امویان آماده می‌کردند، نیز به‌کار می‌رفت، و سردارشان، سلیمان‌بن‌صرد خزاعی، «شیخ شیعه» نامیده شد.[۵] این نخستین بار است که کلمه شیعه بدون مضاف‌الیه در متون تاریخی به‌کار رفته است.

ابن‌حزم در مورد اصطلاح شیعه گفته است: شیعه به کسی گفته می‌شود که قائل است علی(ع) پس از پیامبر(ص) برترین مردم و سزوارترین به امامت و جانشینی است.[۶] این تعریف، به درستی تعریف اهل‌سنت را در مورد اصطلاح شیعه نشان می‌دهد.

شهرستانی در الملل و النحل، شیعه را چنین تعریف کرده است: شیعیان کسانی هستند که از علی(ع) پیروی کردند (نه از دیگر صحابه) و به امامت و خلافت او براساس نص و وصیت

---

۱. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص۱۹.
۲. سیدرضی، نهج البلاغه، (ترجمه دشتی)، ص۳۲۶-۳۲۷.
۳. هالم، تشیع، ص۱۵.
۴. الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص۱۵.
۵. همان‌جا.
۶. ابن‌حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج۲، ص۲۲۶.

رسول اکرمﷺ اعم از جلی و خفی، اعتقاد دارند و بر این باورند که امامت از فرزندان او بیرون نیست و اگرکسی عهده‌دار امامت گردد، امامت او ظالمانه خواهد بود.[۱] این تعریف شهرستانی شامل گروه‌هایی از زیدیه نمی‌شود چنان‌که شهرستانی خود نیز معترف به خروج زیدیه از این خصوصیات است.

با توجه به مطالب ذکر شده دیگر «شیعه» در اصطلاح به آن عده از مسلمانان گفته می‌شود که به احقیت و امامت بلافصل علی‌علیه‌السلام معتقدند و می‌گویند: امام و جانشین پیامبر اسلامﷺ از طریق نصّ تعیین می‌شود و امامت علی‌علیه‌السلام و دیگر امامان شیعه نیز از طریق نص ثابت شده است.[۲]

شیعیان در اثبات حقانیت خود به روایاتی از پیامبر اسلامﷺ در منابع اهل‌سنت استناد می‌کنند، که در آنها به «شیعه علی» اشاره شده است.[۳]

در مقابل، برخی کسان، شیعه را مذهبی ساختگی دانسته و آن را به فردی بنام عبدالله‌بن‌سبأ نسبت می‌دهند. برخی تاریخ‌ها و کتاب‌های ملل و نحل، وی را از غُلات (غالیان) شیعه و مؤسس فرقه سبائیه می‌دانند که قائل به الوهیت علی‌علیه‌السلام بوده است، به همین دلیل مورد لعن و تکفیر امام علی‌علیه‌السلام واقع شده است، حتی برخی افراد اخباری نقل می‌کنند که وی و پیروانش، به دستور امام علی‌علیه‌السلام در آتش سوزانده شده‌اند. علامه عسکری در کتاب عبدالله‌بن‌سبأ[۴] و نیز برخی خاورشناسان مثل ولهاوزن و دکتر برنارد لوییس و حتی دانشمندان سنی در قرن‌های اخیر، مثل طه‌حسین و احمد محمود، عبدالله‌بن‌سبأ را فردی خیالی و ساخته و پرداخته مخالفان شیعه می‌دانند.[۵]

اگر از واجب بودن تبعیت از اهل‌بیت‌علیهم‌السلام صرف‌نظر شود، دست کم جواز تبعیت از آنان ثابت است، چنان‌که اهل‌سنت نیز بین فقه جعفری –آموزه‌های فقهی امام صادق‌علیه‌السلام– با مذهب تشیع به صورت عام تفاوت قائل‌اند، نظیر شیخ شلتوت، مفتی اعظم الازهر که مذهب جعفری را نظیر مذاهب چهارگانه اهل‌سنت معتبر می‌دانست.[۶]

---

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج۱، ص۱۳۰.
۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص۳۵.
۳. رک: امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب.
۴. علامه عسکری، عبدالله‌بن‌سبأ و اساطیر اخری، ج۳، ص۱۲۳.
۵. رک: صفری فروشانی، غالیان، ص۷۷–۸۳.
۶. محسنی، صراط الحق فی معارف الاسلامیة، ج۳، ص۳۳۰.

بیشتر شیعه را «شیعه امامیه» یا «اثنا عشریه» تشکیل می‌دهد و چون آنان، جانشینان پیامبر اسلامﷺ را دوازده نفر می‌دانند، به اثنا عشریه (دوازده امامی) نام‌گذاری شده‌اند. نام و خصوصیات امامان دوازده‌گانه در احادیثی که از پیامبر اسلامﷺ روایت شده، آمده است.

در این تحقیق، آثار مورد توجه قرار گرفته منحصر به فرقه‌ای خاص از تشیع نیستند، بلکه به اهم کتاب‌های انساب شیعیان در دوره زمانی تحقیق، اعم از اثنا عشری، اسماعیلی و زیدی پرداخته است.

۱-۵. پیشینه انساب و انساب‌نگاری در امت‌های قدیم

ابن‌طقطقی، علم نسب را از دانش‌هایی می‌داند که به عرب‌ها اختصاص داشته و آنها بوده‌اند که در حفظ ثبت و ضبط اصل و فرع خویش اهتمام فراوان داشته‌اند.[۱] برخی دیگر انتساب غیرعرب را به پدران قدیمشان بسیار نادر دانسته‌اند.[۲] به نقل بیهقی، عرب‌ها در پایان مناسک حج در بازار عکاظ جمع شده و به عرضهٔ انساب خویش می‌پرداختند و این کار را موجب اتمام مناسک حج می‌دانستند.[۳] درباره انتساب علوم مختلف به اقوام و ملل گوناگون، گفته‌اند که علم طب از رومیان، حکمت و منطق از یونانیان، نجوم و حساب از هندوان، آداب نفس و اخلاق از پارسیان، صنایع از چینیان، و امثال و انساب از عرب‌هاست. با این حال، دانش نسب‌شناسی، علمی نیست که به قومی خاص یا به مکانی معین اختصاص داشته باشد، زیرا قرائن و شواهدی در دست‌اند که بیانگر اهتمام دیگر اقوام و ملت‌ها در پرداختن به این دانش و حفظ انساب خویش هستند. برخلاف ادعای ابن‌طقطقی که می‌گوید: پارسیان اهمیتی به انساب و ثبت و ضبط اجداد و نیاکان خویش نمی‌دادند،[۴] به نظر می‌رسد آنان نیز به انساب خویش اهمیت می‌داده‌اند و دلیل نبودن آثاری از انساب پارسیان این نبوده که آنان دربارهٔ این مسئله بی‌تفاوت بوده‌اند، بلکه دلیل آن بوده که بر اثر هجوم دولت‌های بیگانه، به‌ویژه عرب‌ها به ایران این انساب

---

۱. ابن‌طقطقی، الاصیلی فی انساب الطالبیین، ص۲۹.

۲. همدانی، عجالة المبتدی و فضالة المنتهی فی النسب، ص۶.

۳. ابن‌فندق، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج۱، ص۱۶۹؛ برخی برای این قضیه شاهدی از قرآن نیز ارائه می‌کنند که در آیه ۲۰۰ سوره بقره آمده است: «فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ الله كَذِكْرِكُمْ آبَاءكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»؛ رازی، الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة، ص۶.

۴. ابن‌طقطقی، الاصیلی فی انساب الطالبیین، ص۲۹-۳۰.